



مرجان صانعی

پروین بهمنی را احیاگر فرهنگ لایایی‌های مادرانه دانسته‌اند. این موسیقیدان و پژوهشگر، متولد ۱۳۲۸ در ایل قشقایی است. پس از تحصیلات متوسطه وارد تربیت‌معلم عشایری شیراز شد و سال‌ها به عنوان آموزگار، در مناطق مختلف عشایری استان فارس خدمت کرد. پدرش، غلامرضا بهمنی، از موسیقیدان ایل و صاحب سبک بود. می‌گوید از زمانی که دایه‌اش، لایایی‌ها را در گوشش زمزمه می‌کرد، به موسیقی ایل علاقه‌مند شد و پدر هنرمندش نیز مشوق او بود. این هنرمند همچنین فرزندان خود را با موسیقی سنتی و عشایری آشنا کرد و بیش از دوده‌ها است که زندگی خود را وقف پژوهش و احیای موسیقی سنتی و اصیل ایل قشقایی کرده است.

بهمنی از سال۱۳۴۷ به‌دفعات در جشنواره‌های متعدد بین‌المللی، ملی و منطقه‌ای، دعوت شد و برنامه‌های مختلفی را اجرا یا مدیریت کرد. در سال ۱۳۸۱، گروه موسیقی قشقایی «حواا» را با هدف حفظ و اشاعه موسیقی اصیل ایل راه‌اندازی کرد و سرپرستی آن را برعهده گرفت. این پژوهشگر موسیقی نواحی به جمع‌آوری اشعار ایل همت گذاشت و بالغ بر یک‌هزارو۵۰۰ قطعه دوبیتی با زبان ترکی را به فارسی برگرداند و آنها را به حوزه هنری تحویل داد. او بعدها به تحقیق در شعر و موسیقی قشقایی پرداخت و آنها را به رشته تحریر درآورد و یافته‌های خود را به‌رایگان در اختیار دانشجویان، علاقه‌مندان و پژوهشگران قرار داد. بهمنی در ساماندهی و معرفی هنرمندان ایل، تلاش بسیار داشت و چهره‌های گمنام و مستعد عشایر را شناسایی و با جامعه هنری کشور مرتبط کرد و در این راه حتی آپارتمان کوچک خود را در اختیار هنرمندان قشقایی گذاشت. همکاری پژوهشی با اساتید دانشگاه‌های باکو، ترکیه، کوزوو و ترکمنستان در زمینه فرهنگ و هنر و ادبیات زبان ترکی، تنظیم آهنگ و آواز برای فیلم‌های مختلف مستند و تلویزیونی از جمله فعالیت‌های بهمنی در این سال‌هاست. با بهمنی در آپارتمانش در شهرک اکباتان دیدار کردیم؛ در روزهای

درگیر درمان بیماری بود و روزهای سخت شیمی‌درمانی را می‌گذراند. پسرش دامون شش بلوکی، همراه همیشگی و دستیارش در کار تحقیق و پژوهش که خود یک موزیسین و نوازنده است، ما را همراهی کرد. می‌خواهد هرچه زودتر این روزهای سخت را بگذراند و کارهای نکرده‌اش را تمام کند. می‌گوید: «وقتم خنده یکی از چنگی‌ها، دیدم بچه چهارساله داره ناقاره می‌زند. آن وقت بود که شارژ شدم. یک وقت‌هایی هست که دلم می‌گیرد از اوضاع و دلگیر سرم را روی بالش می‌گذارم و بعد با خودم می‌گويد درست می‌کنم و یک تیتزر را در ذهنم می‌گذارم و فردا صبح شروع می‌کنم. هشت، نه، ده راسر بودم.» اصلی و کرم» را نوشتم. خیلی سخت است.» در جای‌جای مصاحبه از محمدرضا درویشی، دوست و همراه او و تمام موزیسین‌های مناطق ایران یاد می‌شود. این بخشی از یک گفت‌وگوی مفصل است و البته در بخش‌هایی از آن، آثار منتشرنشده بهمنی صحبت شده است. قرار است ۲۹ بهمن شبی با عنوان «پروین بهمنی» در مقام تجلیل از این بانوی موسیقی ایران برگزار شود. قرار است در این برنامه که از سوی مسوولان جشنواره موسیقی فجر تدارک دیده شده، بهمنی روی صحنه حاضر شده و یک لایایی کوتاه از موسیقی قشقایی را اجرا کند.

کویا ردیف‌های آوازی موسیقی ایرانی را نزد خانم اخوان آموزش دیدید. درست است؟

بله و البته درست وسط آموزش موسیقی ردیف دستگاهی ایران. وقتی شور را تمام کرده بودم و به ماهر رسیده بودم، به خودم نهیب زدم و گفتم هی، موسیقی قشقایی ماند. اینجا که چهاردم چهاردم آموزشگاه موسیقی هست، تو برو موسیقی قشقایی را دریاب و بنابر این آموزش ردیف‌های موسیقی را تا کردم و کنار گذاشتم. البته ماهر را در ایتالیا هم کار کرده بودم و بقیه ردیف را هم خودم کار کردم. ردیف استاده محمود کریمی را کار کردم و همین‌طور سال‌ها قبل، پیش یکی از شاگردان تاج اصفهانی به نام مرتضی شریف ردیف کار کردم. آقای شجریان در یکی از کتاب‌هایش نوشته از شاگردان تاج اصفهانی یک نفر را به نام مرتضی شریف می‌شناسم که حنجره‌ای بسیار قوی دارد. خلاصه آنکه من به خاطر اینکه موسیقی قشقایی را دریابم، موسیقی ردیف را رها کردم.

البته این توضیح را هم بدهم که من سال‌ها دوستی نزدیکی با موزیسین‌های بزرگی مثل استاد شجریان و مرحوم پرویز مشکاتیان داشتم و به‌جز ارتباط و دوستی خانوادگی، همکاری‌های موسیقایی هم داشتیم. مثلاً آقای مشکاتیان بر اساس مقام‌های موسیقی قشقایی آهنگ سیرال مثل‌آباد را ساخت. من این آهنگ را برای ایشان خوانده بودم و ایشان هم بر اساس آن، آهنگ سیرال مثل‌آباد را ساخت. او ساز می‌زد و من می‌خواندم. این شکل از آموزش موسیقی ایرانی در مراوده و همکاری و همراهی با بزرگان موسیقی ایران همیشه وجود داشت منتهای یک جایی به بعد کلاً خودم را از موسیقی ردیف دستگاهی ایران جدا کردم و تمرکزم را روی موسیقی قشقایی گذاشتم.

البته این احتلا به نفعتان هم شد چون شاید اگر این آموزش‌ها را ادامه می‌دادید، این موضوع در لحن و لهجه شما در موسیقی قشقایی تأثیر داشت. درست است؟

بله. من همیشه نگران این تغییر لحن بودم و این اتفاقی است که برای بسیاری از موسیقیدان‌ها و خوانندگان موسیقی مقامی مناطق دیگر ایران افتاده است. نکته دیگر اینکه در موسیقی تنبور، مقام‌ها و کلام‌های حقانی و عرفانی و مقام‌های باستانی و مجلسی به شکل اورجینال و مجلسی هنوز نواخته می‌شود و روی موسیقی تنبور تصنیف هم ساخته شده و در شکل‌های



عکاس

سایت قشقایی

گفت‌وگو با پروین بهمنی، پژوهشگر و خواننده قشقایی

صدای ایل

می‌کنند. آنها در این نوازش‌ها اسم بچه‌هایشان را می‌آورند. من لایایی‌هایی را جمع کرده‌ام که بر اساس اتفاقات مستند است و داستان دارد و ماندگار شده است. من ۱۱۱ لایایی را که داستان دارد و بر اساس اتفاقات مستند است، گردآوری کرده‌ام.

یعنی با شعر و ملودی‌هایی که داشت، گردآوری کرده‌اید؟

بله. خیلی جست‌وجو کرده‌ام تا شکل درست و صحیح آن را پیدا کنم.

این امکان وجود دارد که این شعر به همراه ترجمه، اسناد تاریخی و نوت آن منتشر شود؟
بله. من حتی بخش لایایی آن را ضبط کرده‌ام، بخشی از قصه‌هایش را هم نوشته‌ام. همه بر اساس وقایع تاریخی نوشته شده‌اند. ضمن اینکه از کارکرد لایایی بیرون آمده و به شکل یک مقام درآمده‌اند. به تعداد مادران دنیا لایایی می‌تواند وجود داشته باشد، چون اکثر اشعار و ملودی‌ها باده‌اند، اما این لایایی‌ها چون دارای اسناد تاریخی هستند و در فرهنگ و موسیقی قشقایی جا افتاده‌اند، جایگاه مقام را پیدا کرده و به غیزاب مادران، خلیا از مردها هم این لایایی‌ها را به شکل آواز خوانده‌اند. تعدادی از این لایایی‌ها از بین رفته بودند و من به‌نوعی آنها را احیا کرده‌ام. مقدمات انتشار آن فراهم شده است.

در ضمن، پروفیسور کافکاسیالی رییس دانشکده ادبیات دانشگاه آتاتورک ترکیه و نماینده این دانشگاه در کشورهای وابسته به آن مثل قزاقستان و کشورهای دیگر، تحقیقات گسترده‌ای درباره ترک‌زبانان ایران انجام دادند در ابتدا فقط من با ایشان همکاری کردم و بعد پسرم دامون شش‌پلوکی هم به ما ملحق شد و درباره مجموع فرهنگ ترک‌زبانان ایران تحقیقاتی را شروع کردیم و درباره موسیقی، ادبیات، فولکلورها و ادبیات شفاهی کارهایی را انجام دادیم. در این کتاب‌ها که منتشر شده، بخش قشقایی پررنگ‌تر است چون در مورد قشقایی در حوزه نشر کار کمتری انجام شده بود. در آن کتاب‌ها تعدادی از منظومه‌های عاشیقی‌های قشقایی هم چاپ شد: کوراولغولی

این اواخر یک سری جنب‌وجوش‌هایی در فضاهای اجتماعی به وجود آمده و حتی گروه‌هایی با ما تماس گرفته و اعلام کرده‌اند همکاری با ما در انتشار این مجموعه‌ها را در اولویت برنامه‌هایشان قرار داده‌اند. ما چندمستند نیمه‌تمام در مورد مسایل فرهنگی قشقایی و راش‌هایی داریم که طی ۱۰سال گرفته شده و شاید حدود ۱۰ساعت راش مفید است

هم «ایران تورک عاشیق‌لری و ملی کیملیک» که همه اینها در ترکیه منتشر شده‌اند. من و پسرم دامون جزو هیات موفف همه این کتاب‌ها هستیم. پسرم در بخش ترک‌های آذربایجان و جاهای دیگر هم همکاری آقای پروفسور کافکاسیالی بود.

همه اینها در ترکیه منتشر شده‌اند؟

بله. این کتاب‌ها را دانشگاه آتاتورک منتشر کرده است. در همین کتاب‌ها چندتا از روایت‌های ما از منظومه‌های عاشیق‌های قشقایی، به صورت کار پایان‌نامه‌ای از طرف دانشگاه روسی و آمریکایی به زبان‌های روسی و انگلیسی ترجمه شده‌اند. خدا را شکر اینها در جایی ضبط و منتشر شده‌اند و شاید زمانی هم به فارسی برگردانده شدند. به‌علاوه اینکه ما تعداد زیادی از عاشیق‌های

ترکمن و شاهسون و ترک‌های دیگر را در فستیوال‌های دانشگاه آتاتورک معرفی کردیم.

ک در چه فستیوال‌هایی شرکت کرده‌اید؟

یک فستیوال به نام «تورک دنیاسی عاشیق‌لر شولینی» بود؛ یعنی جشن جهانی عاشیق‌های ترک‌های جهان که معمولاً بیست‌وچندکشور در آن حضور دارند و بیشترین حضور هم از ایران هست، چون ما از ترکمن، شاهسون، آذربایجان، قزلباش، شمال خراسان، قشقایی و… گروه‌هایی را می‌بردیم. در همه این فستیوال‌ها که تقریباً پنج‌دوره برگزار شد، کارگاه‌هایی را هم برگزار کردیم. این فستیوال، بخش اجرای موسیقی و کنفرانس و بخش کارگاه‌های پژوهشی دارد. این فستیوال پارسال در قزاقستان برگزار شد که در آنجا دوفنر به عنوان مشاهیر و مفاخر ترک‌زبان‌های دنیا انتخاب شدند که من و آقای اصلان میرزایی از گرجستان معرفی شدیم. همین‌طور در دانشگاه احمدیاساوی قزاقستان از من به عنوان بانوی فرهنگی ترک‌زبانان دنیا تجلیل ویژه شد.

کس بسیاری از پژوهش‌هایی که انجام داده‌اید، در ترکیه در قالب کتاب منتشر شده‌اند؟

نه کامل. اما خدا را شکر بخشی از اینها در آنجا منتشر شده‌اند. خدا را شکر. شاید در اینجا فرصت انتشارش را پیدا نمی‌کردیم.

می‌خواهید آن رقص‌های آیینی را هم در ترکیه منتشر کنید؟

از خدایشان است که من این کتاب را بدهم آنجا منتشر کنند، اما حالا نداده‌ام. البته اگر اینجا شرایط به همین صورت باشد، مجبورم این کار را بکنم.

چرا در ترکیه کنسرت نمی‌دهید؟

در ترکیه سه، چهارکنسرت داشته‌ایم. در مورد فستیوال‌ها می‌گفتم؛ اجازه دهید فستیوال دیگری را با عنوان «تورک شله نی» نام ببرم که یک فستیوال وسیع برای فارسی‌زبانان بود که آن فستیوال بیشتر شکل کنسرتی و نمایشی داشت و بخش پژوهشی آن کمتر بود. در آن فستیوال با گروه شرکت کردیم و در آن، کنسرت هم دادیم. پارسال به دعوت فدراسیون ترکان اسکاندیناوی یک کنسرت هم در دانمارک داشتیم. آنها یک فدراسیون منسجم فرهنگی هستند که در حوزه ترک‌زبانان همه دنیا از ترک‌های چین تا ترک‌های اروپا مثل بلغارستان، قبرس و کوزوو فعالیت می‌کنند. ما من این فستیوال هم به عنوان ترک‌های قشقایی ایران شرکت داشتیم. در آلمان و گرجستان هم کنسرت‌هایی داشتیم.

به جز لایایی، دیگر چه کتاب یا مجموعه‌ای هست که گردآوری کرده‌اید و دلان می‌خواهد منتشر کنید؟

کتاب «اصلی و کرم». کتاب «سرگذشت موسیقیدانان قشقایی» و کتاب «زبان شاخص ایل» را هم نوشته‌ام. کتاب «اصلی و کرم» را دکتر سیروس جمالی برایم ویراستاری کرد. به من می‌گفت کاری از این راحت‌تر نبود که بخوای انجام دهی؟ بیشترش شعر است. منظومه زیبایی است و برای اینکه فارسی‌زبانان ایران هم آن را بفهمند، به فارسی برگرداندم. در این منظومه، چندجور ترکی، حتی ترکی مغولی هم وجود داشت. «اصلی و کرم» بین همه ترک‌ها رواج دارد و من اصلی و کرمی را که نزدیک به روایت عاشیق‌های قشقایی است، جمع‌آوری کردم. بخشی از این روایت‌های شفاهی را از عاشیق‌ها و بخشی دیگر را از روایت‌های محدود مکتوب موجود گرفتم. سعی کردم از دل همه اینها اصلی و کرم اصلی را بیرون بکشم و این کتاب الان کامل و ویراستاری آن هم انجام شده و حول‌وحوش ۲۰۰صفحه است. مقدمه کتاب را آقای درویشی نوشتند و به‌زودی منتشر می‌شود. زمانی به کمک دوستان در شرف تأسیس انجمن موسیقی نواحی ایران بودم و حتی با کمک سازمان امور عشایر کشور محلی را انتخاب کردیم و حدود پنج هزارنفر فرم گرفتند و بر گردند و این فرقه‌ها به وزارت کشور رفت که کارها و مجوزهای لازم انجام شود. اعضای هیات‌مدیره هم حتی از مدیرهای وقت موسیقی تا موزیسین‌های بزرگ مقامی‌کشور انتخاب شدند، اما وزارت کشور دوفنر از اعضای هیات‌مدیره را درصلاحیت کردند و در حالی که جلسه افتتاحیه را هم برگزار کردیم، بی‌خود برای مندرس کردند و این کار انجام نشد. این اتفاق در دوره ریاست‌جمهوری قبلی افتاد. این یکی از ایده‌آل‌های من بود که انجمن موسیقی نواحی ایران ثبت شود تا موزیسین‌های نواحی ایران، حتی بدون چتر خانه موسیقی، از حق و حقوق صنفی برخوردار شوند. دلم می‌خواهد موزیسین‌های نواحی ایران یک صنف داشته باشند و در قالب آن صنف، مطالباتشان را پیگیری کنند. خیلی از این موزیسین‌ها اطلاعات روزمره برای ارایه کارشان ندارند و در قالب یک مرکز می‌توان برای آنها خیلی کار کرد.

در موضوع انتشار نوشته‌ها هم که در مورد کتاب‌ها گفتم‌ام، شاید در انتشار کتاب رقص‌های آیینی قشقایی هم مشکل وجود داشته باشد. اما من آن‌آلایان را نوشتم‌ام و انتشار این آنالیز مشکلی ایجاد نخواهد کرد.

من همچنین در مورد فرهنگ شفاهی قشقایی، از مراسم مختلف آن تا موضوعات دیگر فرهنگی آن را گردآوری کردم که منتظر تا فرصت و شرایطی به وجود بیاید که در کشور خودم منتشر کنم.

ک در فرهنگ و قومی تعداد افراد متمول یا مجموعه‌های فرهنگی و هنری وجود دارند که به انتشار این مجموعه‌های نفیس هنری و فرهنگی اقدام می‌کنند. آیا برای انتشار آثار شما کسی یا مجموعه‌ای اقدام نکرده است؟

این اواخر یک‌سری جنب‌وجوش‌هایی در فضاهای اجتماعی به وجودآمده و حتی گروه‌هایی با ما تماس گرفته و اعلام کرده‌اند همکاری با ما در انتشار این مجموعه‌ها را در اولویت برنامه‌هایشان قرار داده‌اند. ما چندمستند نیمه‌تمام در مورد مسایل فرهنگی قشقایی و راش‌هایی داریم که طی ۱۰سال گرفته شده و شاید حدود ۱۰ساعت راش مفید است. مردم‌گرافی‌های گسترده‌ای کرده‌ایم. در بخش خصوصی، ناشر خوبی مثل ماهور خالی‌اک/که خوش آهنگ و فرحبخش هوایی دارد

نواها

روایتگر هجران و گم گشتگی

دامون شش بلوکی: پژوهش در فرهنگ مردمانی می‌کنیم که دریاقشان از هنر در حرکت شکل می‌گیرد؛ قومی که کوچش سلوک در ذات هنر خلقت است و در مسیر طولانی کوچ، به تفسیر متنوع و کاملی از رنگ دست می‌یابد. سبز را در چمنزارها و برگ‌های آویشن دامنه‌های دنا کشف کرده و در برگ درختان مرکبات حوالی شیراز درک می‌نماید و برگ‌های نخلستان‌های قیرکارزین و خنج تحلیل می‌کند و به تکامل می‌رساند. پژوهش در موسیقی قومی در این مسیر از پیچش صدای باد در دره‌های ییلاق، صوت سایش برگ‌های درختان باغ‌های طبیعی تا ملودی دلنشین ریزش آب آبشارهای قشلاق در ذهن خود سسفقو‌نی پردازش کرده که گاه اندکی از آن را به دنیای بیرونش می‌تراود.سخن از موسیقی ایلی می‌گویم که از سور تا سوگ، از رزم تا بزم و از تولد تا مرگ را با موسیقی زندگی می‌کند. پژوهش در موسیقی مردمانی که در آیین‌هایشان با موسیقی، عبادت مخلوق می‌کنند. دستمال‌های رنگین باد در دست‌ها از خدای آسمان‌ها مد می‌گیرند و ازهرمن را به دور می‌رانند و با پاهایشان نفس‌اماره را می‌کوبند (اشاره به آیین یا رقص هلّی-رقص در قشقایی به «اوبناماک» مصطلح و به معنای بازی به کار می‌رود مانند بسیاری دیگر اقوام).

من قدیم در راهی با تمام فرازونشیب‌هایش گذاشته‌ام که مادرم (پروین بهمنی) طی آن را با پاپوش ظریف عشق در صحرای برمغیلان مشکلات زندگی آغاز کرد و در این طریق امن و آسایش بلاست و دیدم که طعم تمام مارات‌های موجود راه را هم چشید و برای ثبت وضبط و اشاعه فرهنگ سرزمینش از بسیاری حداقل‌های شخصی هرانسان در زندگی‌اش گذشت. گفته‌هایم اغراق در ستایش و مدح یک مادر نیست حتی از یک معلم و استاد یا از یک دوست یا از یک همکار هم مصنف نیست. سخن از کسی است که شعله عشق به زیبایی را در دلم روشن کرده، سخن از کسی است که قشقایی و موسیقی آن را اینگونه توصیف می‌کند: «قشقایی پر از رنگ است و نور و بازی سایه‌وروش‌ها؛ نقاشی‌ای با زمینه‌دشت و آسمان و سایه ابرهایی که بر کوه و دشت و بایل راه می‌روند. گویی کوچ ایل، خود جزیی از تابلوهایی است که در ادبیت جاری می‌شود که نقاش آن با قلم‌مخشی جادویی بدان نقش‌ونگار و جان بخشدید است. موسیقی قشقایی انرژیی و الهام خود را از طبیعت می‌گیرد و گاهی سرنوشت خود قشقایی‌ها. در ایل قشقایی موسیقی جزیی از زندگی است. نوا ی نی دارا‌ها (ساربان‌ها) را می‌شود در کام و قدم‌های شتر و نفیر و نفس دشت و کوه‌ها جست؛ مثل دودین نفس باد در سبزه و نیزارها یا پیچیدن باد در دره‌ها-موسیقی محزونی که روایتگر هجران و گم‌گشتگی مردمی است که سال‌هاست خویش را به دامن ستایشگر نیامده فرم پر کند و من بگویم چون تو دنیفت داری، برو نسلی دیگر و چون کیفیت نداری، برو بخش رقابتی.

ک اتفاق بر اساس دعوت شما می‌گویم...

یک گروه فرم پر نمی‌کند، باید جشنواره تعیین کند در کدام بخش برگزار. مثلاً گروه ستایشگر نیامده فرم پر کند و من بگویم چون تو دنیفت داری، برو نسلی دیگر و چون کیفیت نداری، برو بخش رقابتی.

ک اتفاق بر اساس دعوت شما می‌گویم...

من اصلاً نگاه نمی‌کنم که یک گروه در بخش رقابتی است یا نه، هرگروهی که در موسیقی ایرانی این سه‌آیتم را داشته باشد، می‌تواند در نسلی دیگر برنامه اجرا کند. پژوهشگر فرم پر نمی‌کند، باید جشنواره تعیین کند در کدام بخش برگزار. مثلاً گروه ستایشگر نیامده فرم پر کند و من بگویم چون تو دنیفت داری، برو نسلی دیگر و چون کیفیت نداری، برو بخش رقابتی.

ک اتفاق بر اساس دعوت شما می‌گویم...

یک گروه فرم پر نمی‌کند، باید جشنواره تعیین کند در کدام بخش برگزار. مثلاً گروه ستایشگر نیامده فرم پر کند و من بگویم چون تو دنیفت داری، برو نسلی دیگر و چون کیفیت نداری، برو بخش رقابتی.

دیالوگ

امیرعباس ستایشگر دبیر بخش «نسلی دیگر» جشنواره فجر انعطاف گرهِها را حل می‌کند

شرق:جشنواره موسیقی فجر به نیمه رسیده و تا همین حالا، می‌توان گفت بخش «نسلی دیگر» جشنواره یک سر و گردن بالاتر از دیگر بخش‌ها ظاهر شده.به همین بهانه کپ کوتاهی با دبیر این بخش ترتیب دادیم.

ک چرا سال گذشته از جشنواره خارج شدید؟

سال گذشته دچار اعمال سلیقه‌های شخصی شدیم. جدول بسته شده بود، اما در روند روزهای جشنواره اتفاقاتی افتاد.

ک چرا این اتفاقات را نمی‌گویید؟

اگر کسی بخواد صحبت کند، به نظرم آقای ترابی و دکتر ریاحی هستند. مساله فقط اجرا که نیست. در جشنواره امکاناتی به گروه‌ها داده می‌شود و روند مشخصی دارد که سال گذشته دچار مشکل شد، یعنی افرادی وسط جشنواره (مهر و آبان‌ماه) آمدند و با خودشان سلیقه‌هایی را آوردند که همراه ما نبود، ما دوره داشتیم؛ یکی اینکه باید قبل از شروع جشنواره کار را رها می‌کردیم که جشنواره به‌هم می‌ریخت یا باید مقابله می‌کردیم که نشد و من تصمیم گرفتم روز آخر خداحافظی کنم.

ک امسال با چه تضمینی دوباره شرکت کردید؟ چه شرایطی تغییر کرد؟

ما چیزی به عنوان تضمین روی کاغذ نمی‌آوریم. من با ناراحتی و دلخوری از جشنواره رفتم. نامه‌ای که نوشتم خیلی تند بود. بالطبع اگر آقایان از موضوعشان اینقدر پابین نیامده بودند، از من دعوت نمی‌کردند. آقای ترابی به جای اینکه روترش کند، دوباره از من دعوت کرد؛ همین انعطاف بیانگر حل‌شدن خیلی از گرهِها بود. نکته دوم اینکه خطر حذف این بخش از جشنواره وجود داشت. دیدم حالا که حسن نیتی بوده و من را دعوت کرده‌اند، من هم حسن نیت داشته باشم.

ک انتخاب گروه‌ها در بخش «نسلی دیگر» بر چه مبنایی بوده است؟ امسال چهارمین سالی است که نسلی دیگر در جشنواره است (از سال ۹۰ تا امسال).

سال اول که اولین دوره‌اش بود، بخش کلاسیک ایرانی و غیرایرانی با هم بود. از سال بعد آقای دکتر ریاحی این دویخش را از هم جدا کرد. نسلی دیگر به سمت موسیقی کلاسیک ایرانی آمد و استعداد‌های درخشان به سمت کلاسیک غربی رفتند. اگر بخوام خیلی سریع مانیفست «نسلی دیگر» را بگویم، سه‌ایتم دارد که همیشه رعایت شده: یک، آیتم تالیف و مولف‌بیودن هنرمندانی که وارد این بخش می‌شوند. دوم اینکه ریشه موسیقی‌شان در موسیقی دستگاهی باشد و سوم اینکه اجرای قابل‌قبولی از آن تالیف داشته باشند.

ک بخش رقابتی شامل چه گروه‌هایی است؟

در قسمت رقابتی سه‌بخش وجود دارد: آواز جمعی، رقابتی کلاسیک ایرانی و غیرایرانی که داوران کارشان را می‌بینند و جایزه می‌دهند. به‌جز آن ه‌راتچه در جدول است، «جنی» محسوب می‌شود.



ک بخش کلاسیک ایرانی که در بخش رقابتی است چه تفاوتی با بخش نسلی دیگر دارد؟

دو، سه تفاوت دارد: اول اینکه آنها در بخش رقابتی هستند، یعنی کارشان داوری می‌شود. گروه‌هایی که در بخش «نسلی دیگر» هستند، سال‌هاست آزمون و خطا کرده و به یک ثبات موسیقایی رسیده‌اند، اما بیشتر گروه‌هایی که در بخش رقابتی شرکت کرده‌اند، تازه تشکیل شده‌اند و در حال آزمون‌وخطا و در مراحل اولیه کار هستند.

ک چرا نسلی دیگر نمی‌تواند در بخش رقابتی باشد، چون چندسال است که کار می‌کند؟

گروه‌های دیگر خودشان فرم پر کرده و در بخش رقابتی شرکت کرده‌اند. اگر اجرایشان سه‌آیتم موردنظر ما را داشته باشد، می‌توانند وارد نسلی دیگر شوند، ۹۹درصد این گروه این سه‌آیتم را ندارند.

ک سیاست استی که در بخش رقابتی آمانورها باید شرکت کنند؟

این نظر شخصی من است.

ک اما شما می‌گویید اگر سه‌آیتم ذکرشده را داشته باشند، می‌توانند در بخش «نسلی دیگر» باشند. بعد هم گفتید ۹۹درصدشان، این آیتم‌ها را ندارند...

یک گروه فرم پر نمی‌کند، باید جشنواره تعیین کند در کدام بخش برگزار. مثلاً گروه ستایشگر نیامده فرم پر کند و من بگویم چون تو دنیفت داری، برو نسلی دیگر و چون کیفیت نداری، برو بخش رقابتی.

ک اتفاق بر اساس دعوت شما می‌گویم...

هرگروهی که در موسیقی ایرانی این سه‌آیتم را داشته باشد، می‌تواند در نسلی دیگر برنامه اجرا کند.

ک پس از نظر خودتان هم گروهی که در نسلی دیگر یعنی بخش جنبی می‌آید، گروه باکیفیت‌تری است و برای خودشان هم افت دارد که برای بخش رقابتی فرم پر کنند؟
نمی‌شود گفت افت دارد. می‌خواهم ذهن شما را از این تقسیم‌بندی منفک کنم که بخش رقابتی و بخش نسلی دیگر بخش‌های جدا از هم هستند. حتی گروه‌هایی که در بخش جنبی که زیرمجموعه هیچ‌عنوانی نیستند، هم همیشه هم موسیقی را به مولف کار سپرده‌ام، یعنی ذهن آن فرد برای من مهم بوده نه ریترواژش، مثلاً اگر از آقای ذبیحی فر دعوت چون آنها هم با یک گروه و تقاضا آمده‌اند، یعنی با خودشان برای شرکت در جشنواره فرم پر کرده یا از طرف ستاد جشنواره دعوت شده‌اند. من در سه‌سال گذشته هیچ‌گاه به نام افراد و اینکه در چه بخشی بوده‌اند، نگاه نکرده‌ام. همیشه به سی‌دی موسیقی و فعالیت و سابقه موسیقایی که فرد داشته نگاه کرده و او را به جشنواره دعوت کرده‌ام. همیشه هم موسیقی را به مولف کار سپرده‌ام، یعنی ذهن آن فرد برای من مهم بوده نه ریترواژش، مثلاً اگر از آقای ذبیحی فر دعوت کرده‌ام، گفتم‌ام یک کار در نسلی دیگر اجرا کنم و حال او خودش فکر می‌کند کار چهارنوازی، گروه یا چیز دیگری بیاورد.

ک در موسیقی ایران درحال حاضر ۱۳گروهی که برای این بخش انتخاب شده‌اند، چه جایگاهی دارند؟

از این ۱۳ گروه، ۹۰درصدشان در گروه خودشان از نظر موزیسین‌بودن تاپ‌ترین‌ها هستند، یعنی کسی که ما به او موزیسین می‌گوییم و کار تالیف می‌کند، همه درجه‌یک در موسیقی سنتی هستند.